



بازنواں پروندہ اقرب



WWW.KitaboSunnat.com

بازخوانی پرونده تقرب

مصطفی اسکندری



ایران بتم خلیان ارم، پالاس
 واحد ۳۶، شماره تماس: ۰۲۷۲۳۲۷۳۱
 www.zein.ir

اول ۱۳۹۷ هـ. ش. ۲۰۱۸ م
 ۵۰۰ نسخه
 ۵۰۴ صفحه
 سید مسلم سید زین العابدین

- قیمت چاپ
- شمارگان
- تعداد صفحات
- طراح جلد



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
 جمهوری اسلامی ایران



سرشناسه:
 عنوان و نام پدیدآورنده:
 مشخصات نشر:
 مشخصات ظاهری:
 شابک:
 وضعیت فهرست نویسی:
 یادداشت:
 موضوع:
 موضوع:
 موضوع:
 موضوع:
 موضوع:
 موضوع:
 موضوع:
 رده بندی کنگره:
 رده بندی دیویی:
 شماره کتابشناسی ملی:

تمام حقوق محفوظ است.
 استفاده از هیچ بخشی از این کتاب در فرم
 و یا هر وسیله ای الکترونیکی یا مکانیکی،
 از جمله فتوکپی، ضبط یا هرگونه سیستم
 ذخیره و بازیابی اطلاعات بدون مجوز از
 ناشر مجاز نیست.

All Rights Reserved. No part of this book
 may be reproduced or utilized in any form
 or by any means, electronic or mechanical,
 including photocopying, recording, or by any
 information storage and retrieval system,
 without permission in writing from the publisher.

اسکندری، مص.، ۱۳۵۵ -
 بازخوانی پرونده تقرب / مصطفی اسکندری.
 قم: دار زین العابدین، ۱۴۴۰ هـ - ۲۰۱۸ م = ۱۳۹۷.
 ۵۰۴ ص.، ۴/۵ × ۲۱/۵ س.
 ۵۰۰۰۰ ریال: 4-34-4-60-522
 ک. پناهنده.
 تقرب نام.
 madhahib
 وحدت اسلامی.
 Islam- Unity
 شجره - عقاید - تاریخ.
 Sh'ah - Doctrines - History
 اسلام - تاریخ - از آغاز تا اتم.
 Islam - History - To 661
 BPT۳۳/۵ الف/ ۵۴ پ ۲ ۱۳۹۷
 ۲۹۷/۸۸۲
 ۵۲۱۷۸۷۵



بازخوانی پرونده تقرب

مصطفی اسکنداری

دار فزون العابدین





الحمد لله رب العالمين



WWW.EtEtab.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، والحمد لله كما هو أهله وكفى .
والصلاة والسلام على حجتِهِ الأوفى ، وحبیبِهِ المصطفى ، سيّدنا
ونبيّنا محمد المصطفى - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وعلى أخيه
عليّ المقتضى ، الذي عَبرَ وفورَ عينه قَدِيْ فَأَوْفَى .
والسلام على آلِهِ الذين اجْتَبَاهُمُ اللهُ واصطفَى ، وطَهَّرَهُمْ
عن الدنس والغفَا ، وَخَصَّهُمُ بِالْمُودَّةِ وَالْوَفَاءِ .
والعذاب على كُلِّ مَنْ أَظْهَرَ الْعَدَاوَةَ لَهَا أَوْ أَحْفَى ، سَيِّمًا
مَنْ كَسَرَ الضَّلْعَ وَأَهْفَى .



بهبود برای شروع

در زمان قدیم که حمام‌ها خزینه داشت، دلاک‌ها معمولاً خیلی چیزها بلد بودند و بررد مشورت همه شخصیت‌ها قرار می‌گرفتند، چون در یک حالتی مشتری در اختیار دلاک واقع می‌شد که کاملاً تسلیم او بود، مدت حمام هم معمولاً طویل‌تر بود، بنابراین درد دل‌ها و اسرار مشتری - وقتی که دلاک مشغول کیس کشیدن او بود - باز می‌شد.

یک روز یک مشتری، در حالی که در دست دلاک بود، با او درد دل می‌کرد و می‌گفت: مدتی است که مدام درد می‌کند و شب‌ها نمی‌توانم بخوابم. هر دوایی هم که خورده‌ام نتیجه‌ای نداشته...

دلاک گفت: اتفاقاً دواي این خیلی ساده است. شما یک سیر خاکشیر بگیرید و شب در آب نم کنید و بگذارید تا صبح خیس بخورد، بعد صبح ناشتا میل کنید، همین!

مشتری هم اظهار تشکر کرد. پس از مدتی باز همان مشتری گفت: نمی‌دانم علامت پیری است! چشمم کم نور شده. دکتر می‌گوید باید عینک بزنم ولی نمی‌خواهم عینک بزنم، آخر این دکترها که چیزی نمی‌فهمند! نمی‌دانم چه بکنم!؟

۸..... بازخوانی پرونده تقریب

دلاک بی درنگ حرف او را می‌برد و می‌گوید: اتفاقاً امتحان شده، شما یک سیر خاکشیر می‌گیرید، شب نم می‌کنید، ناشتا پیش از صبحانه میل می‌فرمائید. سه شب این کار را بکنید افاقه می‌کند.

باز مدتی می‌گذرد و مشتری چندتا مرض دیگرش را می‌گوید. دلاک رهم همین خاکشیر را تجویز می‌کند. در آخر، مشتری برای این که مسیر حرف و عوض کند می‌گوید: زندگی‌ها خیلی عوض شده، با همین حقوق و با همین درآمد، چند سال پیش یک زندگی مرفهی داشتم، حالا درآمدهایی هم بر حقوق من اضافه شده، باز هم هَشتم گرو نهم است، به طوری که از ترس طلبکارها اصلاً از خانه نمی‌توانم بیرون بیایم! دلاک می‌گوید: یک سیر خاکشیر شما نم می‌کنند...!

مشتری اعتراض می‌کند که این جور دوا بی است که هم به درد کمر می‌خورد، هم به درد چشم می‌خورد و هم به درد قرض! دلاک توضیح می‌دهد که: سی سال تمام است که هر شب یک سیر خاکشیر نم می‌کنم، صبح ناشتا می‌خورم و تا حالا هیچ بدی از آن ندیده‌ام!

حالا قصه ما هم بی ربط به همین نسخه خاکشیری نیست. در ربات صحبتی از مشکلات و بدبختی‌های جهان اسلام و مسلمانان می‌شود، هرگاه انگشت روی دردها و بحران‌ها گذاشته می‌شود، بعضی‌ها تنها عامل آن را در این جملات خلاصه می‌کنند: رفتار نسنجیده شیعیان، تعصبات بیجا و عقاید تند، بی‌احترامی به بزرگان و صحابه و نادیده گرفتن

زحماتشان، احیاناً آن چه را که آنان غلو در حق ائمه علیهم السلام می شمارند و نیز تکیه زیاد روی بُعد غیبی و آسمانی ائمه علیهم السلام.

هرچه بگویی واز هر جا سخن برانی، آنان ریشه درد را در همین ها می بینند. هر مرضی را که دنبال علاجش باشی، فقط یک نسخه می دهند: بازنگری در روش و بینش میراث شیعی؛ یک نوع اصلاح.

بعد از این که اراده می دهند، شیهه همین خاکشیر است. عقیده ای است که به رواج همه بسازد. هیچ معده ای را تحریک نکند. هیچ نمود و نمادی نداشته باشد. یک نوع تشیع خاکشیری!!

و صد البته که می بینی این ها غیر از مدارا و تقیه است که ما هم مخلص آنیم.

آنان که شیعه را این گونه می خواهند و می خوانند بهتر می دانند که شیعه علی، یعنی کسی که در راه علی علیه السلام و به اندازه ای که قدرت دارد - در پی علی علیه السلام قدم برمی دارد و او نمی تواند در جامعه ای که بهتر از جامعه علی علیه السلام نیست، سرنوشتی بهتر از سرنوشت رهبرش داشته باشد. اگر امیرمؤمنان علیه السلام هم آن گونه بود که اینان می گویند، صحابه بزرگ و گردن کلفت پیامبر با او مخالف نمی شدند!! مقدسان حافظ قرآن به روش شمشیر نمی کشیدند و دستگاه اشرافی اموی با تمام ساز و برگش برابرش نمی ایستاد!

اگر آن حضرت علیه السلام می بود و این نسخه مملو از درایت، پس از بیست و سه سال تلاش در صدر اسلام و قبول خطر و فداکاری برای اسلام، در

۱۰ بازخوانی پرونده تقریب

جامعه اسلامی تنها نمی ماند و هم از دوست و دشمن، عوام و خواص، بیگانه و آشنا، ضربه نمی خورد و مجاهد و منافق و مشرک برای کوبیدن او و مسخ حقیقت و غصب حق او با هم همداستان نمی شدند.

آن را که می بینی همه صنف می پذیرندش و هیچ کس از او ایرادی می گیرد و جناح های مخالف و متناقض همه استقبالش می کنند و یا لااقل به او کاری ندارند و جوری هنرمندانه حرف می زند که هم اشراف و کاروان داران قریب - نوششان می آید و هم جنایت کاران فاسدبنی امیه و هم مقدس های بیروان و هم حقه بازان منافق و ظاهر الصلاح... بدان که او شیعه علی علیه السلام نیست که پیرو همان سیاست مدار سقیفه است که همه را داشت و «مصلحت» برایش «حقیقت» بود ولی برای امام ما، «حقیقت» - هرچه بود - «مصلحت» هم بود.

اما تفکر سقیفیان چنین بود:

- به عبدالرحمن بن عوف پول پرست باید چسبید - او را راضی اش کرد که او آدم بانفوذی است. جزء قبیله ای است که آدم های زرنگی مثل سعد بن ابی وقاص در آن است. نمی شود او را ناراضی کرد. اسباب زحمت می شود. نمی توانیم افراد را جذب کنیم. از ما بدشان می آید.

- صحابه را می گویی؟ به هر حال زحمت ها کشیده اند، جهادها کرده اند، در فتوحات از جان خود مایه گذارده اند. اصلاً تو فکر می کنی چه کسی ما را مسلمان کرده؟ به برکت همان هاست. پس چرا حق کشی می کنید و تعصب به خرج می دهید؟ قرآن سراسر پُر است از مدح و ثنای

آنها. حالا تو چسبیده‌ای به یک حدیث مشکوک ارتد الناس بعد النبی الّا...؟
- و اما خالد گرچه یک افسر پاچه‌ور مالی است که مالک را کشته و همان جا بازن او خوابیده! ولی هیچ مصلحت نیست او را که افسر فاتح و ننگ حری قهرمانی است بخوابانیم و حدّ بزنیم... نه!! نه!!

- بی امیه هم گرچه دشمن اسلام هستند و خیانت‌ها نمودند، اما خیالی مقتدرند و نفوذ، نمی‌توان آنان را نادیده گرفت. حکومت شام را به آنها بدها به مصلحت است.

آری تاریخ اسلام مسدّد شگفتی را دنبال کرد؛ مسیری که در آن، همه قلدان و قداره‌بندان و خواندان‌ها و خان‌های عرب و عجم و ترک و تاتار و مغول حق رهبری امت اسلام و خلافت را داشتند، جز خاندان پیامبر و امامان راستین اسلام.

تاریخی که به نام قرآن، مسیر جاهلیت و پادشاهی کسری و قیصر را دنبال کرد و به نام سنت، پیش از همه، پروردگار خانۀ قرآن و سنت را قربانی ساخت.

و شیعه اسیر این مسیر نشد، رهبری و حاکمیت آنانی را که به نام بیعت یا شورا بر مردم تسلط یافتند و در جامۀ جانشین رسول و حمایت بر اسلام و جهاد علیه کفر، اکثریت مردم را فریفتند، نفی کرد و باگرویدند. «سایبان»^(۱) های کفر و نفاق، رو به نور آفتاب علی علیه السلام امام موحدان آورد

۱. سقیفه به معنای سایبان است.

که محض ایمان بود و چشم به خانه گلین و متروک فاطمه علیها السلام دوخت. شیعه در این خانه هرچه را می خواست، می یافت. برای او، صدیقه کبری، فاطمه علیها السلام، وارث پیامبر صلی الله علیه و آله، مظهر «حق مظلوم» و در عین حال نخستین «اعتراض» و تجسم نیرومند و صریح «دادخواهی» بود.

و علی علیه السلام، مظهر «عدل مظلوم»، تجسم پرشکوه حقیقتی که او را تاب بریاوردن و کمر او را شکستند و خار در چشم و استخوان در گلویش کردند تا سواند چنان خورد، گرچه کور خواندند چرا که «ید الله» مغلول و بسته نیست بلکه این استان آنان است که به مکر برتر الهی بسته می ماند و آفتاب حقیقت همه چنان سی درخند و از همین روست که هیچ حکومتی شیعه را تحمل نمی کند.

تا جایی که خلفا و سلاطین شبه روشنفکری که یهودیان و مسیحیان و مجوسیان - و حتی دهریان - در دربارشان آزادی عمل و احترام داشتند، از شیعه چنان به غیظ و خشم یاد می کردند که تنها قتل عام ساده آنان قلبشان را آرام نمی ساخت و زنده پوست کندن، میل به جسم کشیدن، زبان از قفا بیرون آوردن، سیاست های رایجشان بود و مورسان و فقیهان و حتی عارفانشان نیز هرگونه اتهام و دروغی را برای بدنام کردن شیعه، عبادت می شمردند!!

و من نمی خواهم شیعه را تنها یک حزب تندرو زیرزمینی و مخفی معرفی کنم که هیچ کاری به جز «اعتراض» و «تخریب» نداشت. خیر، اینان مظلومانی بودند که مظلومیت را از رهبرانشان به ارث برده بودند،

حتی در همین اعتراضشان. سیاست شیعه، اعتراض و سازندگی بود، انتظار و بالندگی بود، برائت و ولایت، دفع و جذب. تقیه‌اش دو سویه بود: کمترین هزینه برای بیشترین بازدهی. و عاشورایش: رسواکننده نظامی بود که خود را وارث سنت رسول می‌نامید. آه!! بس کنم که تلك شقشقه هدرت.

* * *

متن آن را خواندم. اول با عجله و حریصانه، مثل گرسنه‌ای که لقمه‌ها را ببلعد.

عجیب است، شاید دست نخورده‌ام.

دوباره خواندم. این بار کمی آرام‌تر جویده جویده!!

باورم نمی‌شود! نه از گویش که تا به حال با هم گفته و نوشته بود - که از بازاری شدن این حرفها، آن هم به رنگ سبز دلسوزی.

دلم برای خودم نمی‌سوزد، که برای فرزندانم سوزد... برای هم‌سن و سالانم که ساده و بی‌خبر به دست اینان افتاده‌اند و با اعتماد بر اینان، باورهای خود را شکل می‌دهند و آهسته آهسته جزو شهروانان و بعد مسلماتشان و آن‌گاه ضروریاتشان می‌گردد.

به راستی فکر نمی‌کردم که الفبای تشیع - حتی در میان ما - این چنین کم رنگ شده باشد و اولیات آن، چنین مورد شک و تردید قرار بگیرد. به راستی باورم نمی‌شود! این همان تفکر التقاطی است که «کمی هم از شیعه» رنگ دارد.

۱۴ بازخوانی پرونده تقریب

مدتی صبر کردم... صدایی برنخاست. آیا واقعاً دیگران هم این گونه می‌اندیشند؟ یا در خشت خام چیز دیگری می‌بینند که ما جوان‌ترها از درک آن عاجزیم؟ یا بازی سیاست بازان آنان را خسته و بدگمان کرده است؟ نمی‌دانم.

چه باید می‌کردم...؟

نوبتی به بی‌بندی می‌کردی...؟

به راستی امیر مومنان علیه السلام مظلوم است و بیشترین ظلم را ما در حقش کرده‌ایم.

- یک بحث تاریخی فراموش شده است، نبش قبرش نکنیم!

- حقش را خورده‌اند، چه ربطی به من است تو دارد؟

- در یک انتخابات شکست خورد، اب و نان برای ما نمی‌شود.

- اختلافی بوده بین سران مسلمین • چهارده قرن پیش، جهان امروز

اسلام را دریاب.

- فلسطین مهم‌تر است یا انتخابات چهارده قرن پیش؟

- علی علیه السلام روحش بالاتر از آن بود که به خاطر مقامات سیوی کینه

کسی را به دل بگیرد!

- من که به جای لعن و نفرین، می‌نشینم صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله

و عترتش علیهم السلام می‌فرستم ثوابش هم بیشتر است.

این جملات را «آنان» نگفته‌اند، بلکه از میان خود ما، آری از همین

نزدیکی‌ها شنیده است، خیلی هم نزدیک...!!

ترسیدم که نکند از کسانی باشم که امروز کنار این سفره، بهره‌مند باشم و فردا، گوینده: ﴿يَا حَسْرَتَا أَلَيْ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ﴾.

وقتی قلم به دست گرفتم تا «بافته‌ها»یی را به «یافته‌ها»ی خود پاسخ گویم، تلاشم بر این بود که برای نسل تشنه‌ای که امروزه متحیر است و سرگردان و رمیده از همه جا و سرخورده از بازی‌ها و بازیگران سیاست - که سراب، اَبه جای آب زلال نشان دادند - متنی روشن‌گر بنویسم که در عین سادگی و روانی، محکم و مستدل و متین باشد... به هر حال، این، حاصل هماره‌نویسی است و نمی‌دانم که توانسته‌ام یا نه؟ قضاوت با توست. چشم به راه انصاف‌نکته‌سنگان محقق هستم. (۱)

مصطفی‌اسکندری

قم - مهر ۸۱

-
۱. لازم به تذکر است که این چاپ نسبت به چاپ قبل، سه تفاوت اساسی دارد.
 ۱. ویرایش دوباره.
 ۲. اضافه سه فصل جدید.
 ۳. تنظیم کتاب نامه.